

## دکتر رابرت ونوی ، پادشاهان، سخنرانی ۱۵

دکتر رابرت ونوی ، دکتر پری فیلیس، تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

### یهوشافاط، یهورام ، اسرائیل از یهو تا هوشع

ه. یهودا در زمان یهوشافاط و یهورام

به سلطنت رسیدن یهوشافاط – اول پادشاهان ۱۵:۲۴

بیا بید به یهودا در زمان یهوشافاط و یهورام نگاهی بیندازیم. شما در مورد به سلطنت رسیدن یهوشافاط در اول پادشاهان ۱۵:۲۴ می‌خوانید. در اول پادشاهان ۱۵:۲۴ می‌خوانید: «آسا با پدران خود آر مید و با آنها در شهر پدرش داوود به خاک سپرده شد. و پسرش یهوشافاط جانشین او شد.» اما سپس می‌بینید که روایت به سمت شمال تغییر می‌کند، بنابراین چیز زیادی در مورد یهوشافاط نمی‌خوانید. باید به اول پادشاهان ۲۲، آیه ۴۱ بروید. در آنجا می‌خوانید که یهوشافاط پسر آسا در سال چهارم سلطنت اخاب، پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا شد. او هنگام سلطنت ۳۵ سال داشت و ۲۵ سال در اورشلیم سلطنت کرد. بنابراین از اول... در پادشاهان ۲۲، آیات ۴۱ تا ۵۰، بحثی در مورد یهوشافاط وجود دارد، و همانطور که متوجه شده‌اید، در پادشاهان چیز زیادی در مورد یهوشافاط گفته نشده است. فقط چند آیه است.

در کتاب تواریخ مطالب بیشتری در مورد او گفته شده است. اگر به . یهوشافاط در دوم تواریخ شباهت‌های دوم تواریخ ۱:۱۷ تا ۳۷:۲۰ نگاه کنید، می‌بینید که در تواریخ مطالب بسیار بیشتری در مورد یهوشافاط نسبت به پادشاهان گفته شده است. فکر می‌کنم دلیل این امر احتمالاً این است که در پادشاهان تأکید در این زمان بر وضعیت شمال با عمری است. و اخاب، ورود پرستش بعل، خدمت الیاس و از این قبیل چیزها. در مقایسه با آنچه در شمال می‌گذرد، یهوشافاط از اهمیت نسبتاً کمتری برخوردار است. بنابراین نویسنده پادشاهان اطلاعات زیادی در مورد یهوشافاط به ما نمی‌دهد. با این حال، تواریخ فقط تاریخ یهودا را روایت می‌کند.

به یاد داشته باشید که در تواریخ، اشارات زیادی به پادشاهی شمالی ندارید. تواریخ واقعاً به سلسله و دودمان داوود علاقه‌مند است. بنابراین شما فقط تاریخ یهودا را دارید. شمال فقط زمانی ذکر می‌شود که اتفاقی در جنوب رخ دهد که مربوط به اتفاقات شمال باشد. بنابراین یهوشافاط بیشتر مورد توجه تواریخ‌نویس است تا نویسنده پادشاهان.

در همین رابطه، برای مثال، ایلیا فقط یک بار در تواریخ ذکر شده است و از الیشع اصلاً نامی برده نشده است. بنابراین می‌بینید که تمرکز بر شمال مورد توجه نویسنده تواریخ نبوده است. اما اگر پادشاهان مهم در تواریخ را مقایسه کنید، یهوشافاط به عنوان یک پادشاه مهم برجسته می‌شود. او به

خداوند وفادار بود. سلطنت طولانی داشت. او ۳۵ سال سن داشت و ۲۵ سال در اورشلیم سلطنت کرد. بنابراین سلطنت طولانی داشت. او اساساً مردی خداترس بود، اما اگر به زندگی او نگاه کنید، اشتباهات جدی مرتکب شد. هم آسا و هم یهوشافاط روابط صلح‌آمیزی با پادشاهی شمالی دارند. ازدواج

من فکر نمی‌کنم که این به خودی خود قابل اعتراض. پسر یهوشافاط با دختر اخاب و اتحاد او با اخاب باشد، اما یهوشافاط فراتر از این می‌رود و اتحاد نزدیکی با شمال برقرار می‌کند. یهورام، پسر یهوشافاط، با عتلیا ازدواج می‌کند که دختر اخاب و احتمالاً ایزابل است، اگرچه به صراحت از مادرش نام برده نشده است. عتلیا احتمالاً دختر ایزابل و مطمئناً دختر اخاب است. شما این را در دوم پادشاهان ۸:۱۸ می‌خوانید؛ این درباره یهورام، پادشاه یهودا، پسر یهوشافاط است. او مانند پادشاهان اسرائیل، مانند خاندان اخاب رفتار کرد، زیرا با دختر اخاب ازدواج کرد. او در نظر خداوند پلید بود. «بنابراین، پسر یهوشافاط با عتلیا ازدواج می‌کند. اگر مداخله خدا نبود، نتیجه نهایی این ازدواج نابودی خاندان داوود بود. در نهایت، عتلیا تلاش کرد تا خاندان داوود را از بین ببرد و تنها یوآش زنده ماند تا نسل داوود ادامه یابد در دوم تواریخ، یهوشافاط توسط یهوی رائی به خاطر اتحادش با اخاب سرزنش می‌شود. اگر به

دوم تواریخ ۱۹:۲ نگاه کنید، می‌بینید که یهوی رائی، پسر حنانی، برای ملاقات با او (یهوشافاط بیرون رفت و به پادشاه گفت): «آیا باید به شریران کمک کنی و کسانی را که از خداوند متنفرند دوست بداری؟ به همین دلیل، خشم خداوند بر تو نازل شده است.» «در متن، نکته‌ی این گفته به یهوشافاط، اتحاد او با اخاب بود. این اتحاد در اول پادشاهان ۲۲ شرح داده شده است. ما قبلاً به طور خلاصه به آن فصل نگاه کردیم که در آن یهوشافاط به اخاب می‌پیوندد تا برای جنگ با پادشاه ارام یا سوریه به

راموت جلعاد بروند. یهوشافاط و اخاب در راموت جلعاد، مرگ اخاب

حالا در آن فصل، یعنی اول پادشاهان ۲۲، آن تبادل نظر جالب را دارید وقتی که یهوشافاط می‌گوید می‌خواهد از خداوند بشنود که آیا باید به راموت جلعاد بروند یا نه. اخاب می‌خواهد برود، و یهوشافاط خیلی مطمئن نیست که این ایده خوبی باشد. آیه ۵: یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «اول از خداوند مشورت بخواه.» بنابراین پادشاه اسرائیل انبیا، حدود ۴۰۰ نفر، را گرد هم آورد و از آنها پرسید: آیا به راموت جلعاد بروم یا باز ایستم؟ «آنها پاسخ دادند: بروید، زیرا خداوند آن را به دست پادشاه» خواهد داد. «یهوشافاط پرسید: آیا دیگر پیامبری از جانب خداوند در اینجا نیست که بتوانیم از او بپرسیم؟» «و اینجاست که میکایا می‌آید، و اخاب می‌گوید: «من از او متنفرم زیرا او هرگز چیز خوبی درباره من پیشگویی نمی‌کند، بلکه همیشه بد می‌گوید. یهوشافاط می‌گوید: «پادشاه نباید این را بگوید.» اما آنها او را صدا می‌زنند و از او می‌پرسند که چه باید بکنند، و در آیه ۱۵ وقتی او رسید، پادشاه از او

پرسید: «میکایا، آیا به جنگ راموت جلعاد برویم یا من خودداری کنم؟» «او پاسخ داد: «حمله کن و پیروز شو، زیرا خداوند آن را به دست پادشاه خواهد داد.» حال، او باید این را با بیانی کنایه‌آمیز گفته باشد که واضح و روشن بود زیرا پاسخ این است: «پادشاه به او گفت: «چند بار باید تو را قسم بدهم که به نام خداوند جز حقیقت چیزی به من نگویی؟»

سپس او پیام واقعی را می‌دهد، و کاملاً واضح است که پیام واقعی چیست. او می‌گوید: «من تمام اسرائیل را دیدم که مانند گوسفندان بی‌شبان بر روی تپه‌ها پراکنده بودند. و خداوند گفت: «این قوم صاحبی ندارند. بگذارید هر کس به سلامت به خانه‌هایش برگردد.» پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «آیا به تو نگفتم که او هرگز درباره من پیشگویی خوبی نمی‌کند، بلکه فقط بدی می‌کند؟»

خدا روحی دروغگو را در دهان انبیای اخاب می‌فرستد.

در نهایت، در همین ارتباط است که به آیه‌ای می‌رسی که بحث کوتاه خود را در مورد روح دروغگو در آیه ۲۲ نوشتید: «من بیرون خواهم رفت و روحی دروغگو در دهان همه انبیای او خواهم بود. خداوند گفت: «شما در اغوای او موفق خواهید شد. بروید و این کار را انجام دهید.» نمی‌دانم که باید زمان زیادی را صرف این کار کنیم؛ فکر می‌کنم همه شما کار بسیار خوبی در این زمینه انجام دادید. فکر می‌کنم نکته این است: انبیای اخاب از قبل به دروغ متعهد بودند و به نظر می‌رسد آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که آنها سخت شده‌اند و از قبل در راه شیطانی خود از پیش تعیین شده‌اند. چه میکایا رؤیایی ببیند چه نبیند، اگر به آیه ۱۹ برگردید، میکایا گفت: «بنابراین، کلام خداوند را بشنوید: من خداوند را دیدم که بر تخت خود نشسته بود و همه لشکریان در اطراف او ایستاده بودند.» این یک زمینه رؤیایی است که در آن او این روح دروغگوی بی‌نام را می‌بیند که پیش می‌رود. مفسران در مورد اینکه آیا این رؤیا به صورت نمادین یا به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شود، اختلاف نظر دارند. من فکر می‌کنم در هر دو صورت، روح دروغگویی که توسط خداوند فرستاده شده است، باید به این معنی درک شود که حتی آنچه شیطان انجام می‌دهد، در نهایت تحت حاکمیت فرامین خداوند است. این بدان معناست که اعمال شیطانی انسان‌ها و فرشتگان از فرامین خداوند مستثنی نیستند.

متنی که همیشه در مورد آن احساس روشنی دارم، اعمال رسولان ۲:۲۳ است: «این مرد به اراده و پیشدانی خدا به شما تسلیم شد؛ و شما، با کمک مردان شرور، او را با میخکوب کردن به صلیب، به قتل رساندید.» حال، در اینجا مردان شروری را دارید که مسیح را به صلیب می‌کشند و آنها مسئول اعمال خود هستند؛ و با این حال این کار با هدف و پیشدانی خدا انجام می‌شود. حال، فکر می‌کنم شما بلافاصله با مشکلی در مورد چگونگی تطبیق حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی روبرو هستید، و به ویژه هنگام صحبت در مورد اعمال شیطانی انسان باید مراقب باشید: که آنها خدا را عامل گناه نمی‌دانند. من

فکر می‌کنم در نهایت یک راز وجود دارد که شما نمی‌توانید آن را به طور کامل توضیح دهید. کتاب مقدس روشن می‌کند که همه چیز تحت کنترل خداست، از جمله اعمال شیطانی انسان. با این حال، انسان مسئول اعمال شیطانی خود است و مطمئناً خدا عامل گناه نیست؛ با این حال او حاکم است. بنابراین، مطمئن نیستیم که بتوانید کار بیشتری انجام دهید، به جز اینکه برخی از آن چیزها را در یک تنش خاص رها کنید، همانطور که می‌توانید بگویید. به یک معنا که شما نمی‌توانید همه اینها را کاملاً هماهنگ یا توضیح دهید، با این حال کتاب مقدس بسیار واضح است که خدا حاکم است؛ اما انسان مسئول است.

در ادامه‌ی این مطلب، حزقیال ۹: ۱۴ می‌گوید: «اگر نبی فریب بخورد تا نبوت کند، من که خداوند هستم، آن نبی را فریب داده‌ام و دست خود را بر او دراز کرده و او را از میان قوم خود اسرائیل نابود خواهم کرد.» فکر می‌کنم، باز هم، این همان نوع سخت‌دلی الهی است، دقیقاً مانند سخت‌دلی فرعون. او در راه‌های شیطانی خود قرار گرفته بود. بخش زیادی از رومیان ۱ می‌گوید که خدا مردم را به شهوات شیطانی‌شان می‌سپارد، جایی که ادامه‌ی آنها در آن مسیر، به یک معنا، داوری خدا بر آنهاست. اما پرداختن به آن متن حزقیال نیم ساعت دیگر طول می‌کشد. بنابراین فکر می‌کنم بهتر است آن را همین‌جا رها کنیم.

## ۲. ۲۱ - یهورام - دوم پادشاهان ۸ و دوم تواریخ ۲۱

بسیار خوب، اینها چند نکته در مورد یهوشافاط بود. بیایید به سراغ پسرش یهورام برویم. دوم پادشاهان ۸: ۱۶-۲۴ در دوم تواریخ ۱: ۲۱-۲۰ نیز آمده است. در دوم پادشاهان ۸: ۱۶ می‌خوانید: «در پنجمین سال یهورام پسر اخاب، پادشاه اسرائیل، هنگامی که یهوشافاط پادشاه یهودا بود، یهورام پسر یهوشافاط سلطنت خود را به عنوان پادشاه یهودا آغاز کرد. او سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد.» بنابراین او سی و دو ساله است که جانشین یهوشافاط می‌شود و هشت سال سلطنت می‌کند. به یاد داشته باشید که همسر او، عتلیا، دختر اخاب بود. و در دوران سلطنت او، نتایج سازش یهوشافاط با اخاب شروع به تحقق می‌کند.

یهورام برادران خود را می‌کشد

وقتی او تاج و تخت را به دست گرفت، از دوم تواریخ ۲: ۲۱-۴ می‌آموزیم که یهورام برادران خود را کشت. دوم تواریخ ۲: ۲۱ «: برادران یهورام، پسران یهوشافاط، عزریا، یحییئیل، زکریا، عزریا میکائیل و شفتیا بودند. همه اینها پسران یهوشافاط، پادشاه اسرائیل بودند. پدرشان هدایای زیادی از نقره و طلا و اشیاء قیمتی و همچنین شهرهای مستحکم در یهودا به آنها داده بود، اما پادشاهی را به یهورام داده بود زیرا او پسر نخست‌زاده‌اش بود. وقتی یهورام خود را بر پادشاهی پدرش محکم کرد، همه برادران خود را به همراه برخی از شاهزادگان اسرائیل از دم شمشیر گذراند.» بنابراین او برادران خود را می‌کشد.

در طول سلطنت او، ادومی‌ها و لبنه شورش کردند. دوم پادشاهان شورش ادومی‌ها و مرگ ننگین او در زمان یهورام، ادوم علیه یهودا شورش کرد و پادشاه خود را منصوب کرد. «در آیه ۲۲ آمده است: ۲۰: ۸ است.» در این زمان لبنه شورش کرد. «به نظر می‌رسد که آنجا مکانی نزدیک مرز فلسطین باشد. ما می‌خوانیم که یهورام بر اثر یک بیماری لاعلاج که توسط خداوند فرستاده شده بود، درگذشت. این را از دوم تواریخ ۲۱: ۱۸ می‌آموزیم. جالب است؛ دوم تواریخ ۲۱: ۱۸ می‌گوید: «خداوند یهورام را به مرور زمان به یک بیماری لاعلاج مبتلا کرد. در پایان سال دوم، روده‌هایش به دلیل بیماری‌اش بیرون آمد و با درد شدید درگذشت. قومش به افتخار او آتشی روشن نکردند، همانطور که برای پدرانش روشن کردند.» و سپس آیه ۲۰ این جمله را بیان می‌کند: «او بدون هیچ تاسفی درگذشت و در شهر داوود دفن شد.» او یک پادشاه محبوب نبود؛ همانطور که تواریخ می‌گوید، «بدون هیچ تاسفی درگذشت.» این دوم تواریخ ۲۱: ۲۰ است.

### III. پادشاهی تقسیم شده از یهو تا هوشع - اسرائیل

این است: «پادشاهی تقسیم شده از یهو تا هوشع.» «حالا، فقط برای III بسیار خوب، عدد رومی اینکه دوباره جهت‌یابی کنیم، این یک نقطه تقسیم اصلی است.» ۱. «این است:» پادشاهی متحد در زمان سلیمان، اول پادشاهان ۱-۱۱ «، و سپس پادشاهی تقسیم شده قبل از یهو را به عنوان دومین نقطه تقسیم اصلی، می‌توان گفت، در دوره پادشاهی تاریخ اسرائیل، دریافت می‌کنید. در سال ۹۳۱ قبل از میلاد، پس از سلیمان، یک نقطه تقسیم اصلی وجود دارد. بنابراین ما از ابتدای پادشاهی تقسیم شده تا یهو می‌رویم.

ما با یهو شروع می‌کنیم و پادشاهی تقسیم شده را تا هوشع پیش می‌بریم. هوشع آخرین پادشاه شمال است و این ما را به سقوط پادشاهی شمالی می‌رساند. بنابراین تحت این عنوان، دو سلسله داریم: سلسله یهو و سپس جانشینی آن آخرین پادشاهان پس از ۸۴۱ پیش از میلاد.

بنابراین ابتدا سلسله یهو: نه چیز زیادی جز آن انقلاب ۸۴۱. این به شما نوعی نقطه تقسیم می‌دهد که برای شمال و جنوب یکسان است زیرا یهو پادشاه شمال و پادشاه جنوب را در سال ۸۴۱ کشت. بنابراین شما متعاقباً در هر دو پادشاهی از نو شروع می‌کنید.

#### الف. سلسله یهو

بسیار خوب، «الف» به معنی «سلسله یهو» است. سلسله یهو چهارمین سلسله از پادشاهی شمالی است. به یاد داشته باشید، در جنوب، در تمام طول تاریخ، یک سلسله داشته‌اید، اما در شمال، ابتدا پربعام اول، سپس بعشا، بعد عمری و حالا یهو را داشته‌اید، تا جایی که به پادشاهانی برمی‌گردد که سلسله‌هایی تأسیس کردند که جانشینانی داشتند. پربعام اول، بعشا، عمری و یهو. این چهارمین سلسله است و سلسله یهو طولانی‌ترین سلسله است. حدود ۸۰ سال طول کشید.

وقتی بیهو پادشاهی شمالی را به دست گرفت، پادشاهی شمالی کاملاً ضعیف بود، اما در زمان چهارمین پادشاه از نسل او، که پربعام دوم است، پادشاهی شمالی به ملتی مرفه و قوی تبدیل شد. بنابراین، تحت سلطنت بیهو، اوضاع در پادشاهی شمالی از نظر قدرت و رفاه به شکلی بسیار مثبت توسعه یافت. با این حال، از نظر امور معنوی، این اتفاق نیفتاد.

انقلاب بیهو - دوم پادشاهان ۹-۱۰ و دوم تواریخ ۷:۲۲-۱۲ الف. مسح شدن بیهو به عنوان پادشاه - ۱. اول پادشاهان ۱-۹:۱۳

بسیار خوب، «۱» «این است»: انقلاب بیهو، دوم پادشاهان ۹ و ۱۰، دوم تواریخ ۲۲: ۷-۱۲ «ما» قبلاً به «الف» «یهو پادشاه مسح شده، دوم پادشاهان ۹: ۱-۱۳» نگاه کرده‌ایم. در اینجا الیشع یکی از انبیا را نزد بیهو می‌فرستد و به او اعلام می‌کند که خداوند او را به عنوان پادشاه برگزیده است. ب. بیهو

یورام و اخزیا را می‌کشد - دوم پادشاهان ۹: ۱۴-۲۹

ب «یعنی»: یهو یورام و اخزیا را می‌کشد، دوم پادشاهان ۱۴: ۹-۲۹ «ما قبلاً به این موضوع» اشاره کردیم. این اتفاق پس از نبردی با خزائیل در راموت جلعاد رخ می‌دهد که در آن یورام زخمی شد. در این فصل تعدادی پیش‌بینی تحقق‌یافته وجود دارد. اگر به دوم پادشاهان ۹، آیه ۲۶ نگاه کنید، می‌خوانید: خداوند می‌گوید: «دیروز خون نابوت و خون پسرانش را دیدم و مطمئناً تو را در این قطعه زمین مجازات» «خواهم کرد. اکنون او را بردارید و طبق کلام خداوند در آن قطعه زمین بیندازید»

به نظر می‌رسد آنچه شما دارید، پیشگویی‌ای است که عمداً تحقق یافته است. پیشگویی و تحقق

این، تحقق پیشگویی علیه آخاب را تکمیل می‌کند. به اول پادشاهان ۲۱:۱۹ برمی‌گردیم، جایی که الیاس می‌گوید: «خداوند چنین می‌گوید: آیا مردی را نکشته‌ای و اموالش را تصاحب نکرده‌ای؟ پس به او بگو: خداوند چنین می‌گوید: در جایی که سگ‌ها خون نابوت را لیسیدند، سگ‌ها خون تو را نیز خواهند لیسید - بله، خون تو را.» اما آخاب توبه کرد و خداوند گفت که پسرش رنج خواهد کشید. اول پادشاهان ۲۱:۲۹: «آیا متوجه شده‌ای که آخاب چگونه خود را در برابر من فروتن کرده است؟ چون او خود را فروتن کرده است، من این بلا را در روزگار او نخواهم آورد، بلکه آن را در روزگار پسرش بر سر خانه‌اش خواهم آورد.» در اینجا در دوم پادشاهان ۹:۲۶، نتیجه نهایی آن را می‌بینید، زمانی که یورام، پسر آخاب، بر روی زمین انداخته می‌شود.

در دوم پادشاهان ۳۰:۹-۳۷ شما تحقق پیشگویی مربوط به ایزابل را می‌بینید، و این به اول پادشاهان ۲۱:۲۳ برمی‌گردد که ایلیا می‌گوید: «و همچنین در مورد ایزابل، خداوند می‌گوید: سگ‌ها ایزابل را کنار دیوار یزرعیل خواهند خورد.» و سپس در اینجا در دوم پادشاهان ۹ می‌بینید که بیهو به یزرعیل رفت و ایزابل آنجا بود و او را از پنجره به پایین انداخت و او کشته شد. و آیه ۳۶ می‌گوید: «این کلام خداوند است که از طریق بنده‌اش ایلای تشبی گفت: در قطعه زمینی در یزرعیل، سگ‌ها گوشت خورد.» ایزابل را خواهند خورد.

و همانطور که قبلاً نیز متوجه شدیم، انقلاب یهو بر یهودا نیز تأثیر گذاشت؛ این فقط پادشاهی شمالی نبود. یهو آخزیا، پادشاه یهودا را کشت. دوم پادشاهان ۹:۲۷: «چون آخزیا، پادشاه یهودا، این ماجرا را دید، به سمت بیت هگان گریخت. یهو او را تعقیب کرد و فریاد زد: «او را نیز بکشید!» آنها او را در ارابه‌اش در راه بالای جور، نزدیک پیلعام، زخمی کردند، اما او به مجدو فرار کرد و در آنجا.» مُرد.

بنابراین هم یورام و هم آخزیا کشته می‌شوند، و سپس بیهو تلاش می‌کند تا پرستش بعل را ریشه‌کن کند، اگرچه در بخش اول فصل ۱۰، بقیه خانواده آخاب، از جمله برخی از بستگان آخزیا از جنوب، کشته می‌شوند. به دوم پادشاهان ۱۰، آیه ۱۳ نگاه کنید: «او با برخی از بستگان آخزیا، پادشاه یهودا، ملاقات کرد و پرسید: شما کیستید؟» و آنها گفتند: «ما از بستگان آخزیا هستیم و برای احوالپرسی از خانواده‌های پادشاه و ملکه مادر آمده‌ایم.» او دستور داد: «آنها را زنده بگیرید.» پس آنها را زنده گرفتند و چهل و دو نفر را در کنار چاه بیت عکد کشتند. او هیچ بازمانده‌ای باقی نگذاشت. بنابراین او نه تنها خانواده آخاب را ریشه‌کن می‌کند، بلکه تعدادی از بستگان نسل آخزیا را نیز می‌کشد.

سپس او پرستش بعل را از سر می‌گیرد و با این بهانه که خود به بعل احترام می‌گذارد، تمام این پیروان بعل را جمع می‌کند؛ و وقتی همه آنها را به دست آورد، به آنها حمله می‌کند و آنها را می‌کشد. این بخش پایانی فصل ۱۰ است. نتیجه این می‌شود که پرستش بعل توسط بیهو در اسرائیل از بین می‌رود. شما

این را در دوم پادشاهان ۱۰:۲۸ می‌خوانید: «پس بیهو پرستش بعل را در اسرائیل نابود کرد. با این حال، او از گناهان یربعام پسر نباط روی برنگرداند.» اما به یاد داشته باشید، عتلیا هنوز در جنوب است و نفوذ اخاب از طریق عتلیا در پرستش دروغین هنوز باقی است.

ابلیسک سیاه آشوری - بیهو در حال تعظیم

در اسناد آشوری نیز، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، کتیبه‌ای وجود دارد که به عنوان «ستون سیاه» شناخته می‌شود. در آن شلمنصر سوم از گرفتن خراج از بیهو می‌گوید. همانطور که قبلاً اشاره کردم، بیهو به طور غیرمستقیم «پسر عمری» نامیده می‌شد. او در واقع پسر عمری نبود؛ او انقلابی را آغاز کرد و سلسله جدیدی را پایه‌گذاری کرد؛ اما عمری در بین مردم آشور آنقدر شناخته شده بود که از آنجایی که بیهو پادشاه پادشاهی شمالی است، از او به عنوان «پسر عمری» یاد می‌شود. اما ستون سیاه در سال ۱۸۴۶ پیدا شد. ارتفاع آن شش و نیم فوت است. این ستون از دستاوردهای نظامی شلمنصر سوم می‌گوید. تصاویری از پرداخت خراج از پنج منطقه مختلف به صورت برجسته روی این ستون وجود دارد و یکی از آن پنج تصویر - فکر می‌کنم قبلاً این را دیده‌ایم - تصویر بیهو بود که در مقابل شلمنصر تعظیم می‌کند تا به او خراج بدهد.

بنابراین پیهو، یورام و اخازیا را می‌کشد و ج. ایزابل کشته می‌شود. خانواده اخاب کشته می‌شوند. ج «به معنی» ایزابل کشته می‌شود «است». د «به معنی» خانواده اخاب کشته می‌شود «است. من در» مورد همه این‌ها بحث کرده‌ام و به «ج» و «د» اشاره‌ای نکرده‌ام. بنابراین انقلاب پیهو موفقیت‌آمیز بود. فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که او با نابودی خانه اخاب کار خوبی انجام داد، اما به نظر می‌رسد که در یک مقطع خاص، او فراتر از کاری که به او مأموریت داده شده بود، عمل کرد. او مأمور شده بود که خانه اخاب را نابود کند، دوم پادشاهان ۹:۶ و ۷، اما فکر می‌کنم وقتی چهل و دو نفر از بستگان اخازیا را که از سامره بازدید می‌کردند، کشت، مطمئناً این کار بی‌مورد بود. وقتی به هوشع ۱:۴ نگاه می‌کنید، اشاره‌ای دارید که نشان می‌دهد پیهو با وجود کارهای خوبی که انجام داده بود، مورد قضاوت قرار گرفته است. ترکیبی وجود داشت. هوشع ۱:۴ می‌گوید: «آنگاه خداوند به هوشع فرمود: او را یزرعیل بنام، زیرا به زودی خاندان بیهو را به خاطر قتل عام یزرعیل مجازات خواهم کرد و به پادشاهی اسرائیل پایان خواهم داد.» بنابراین، اگرچه او مأمور شده بود که خاندان اخاب را نابود کند، اما از این کار فراتر رفت. و به همین دلیل خداوند می‌گوید که داوری بر خاندان بیهو نازل خواهد شد.

جانشینان بیهو الف. یهوآحاز - دوم پادشاهان ۱۳:۱-۹. ۲.

بسیار خوب، «۲» «یعنی»: جانشینان یهو «و من چهار نفر را در آنجا فهرست کرده‌ام: یهو احاز، یهو اش، پربعام دوم و زکریا. قرار نیست زیاد در مورد این پادشاهان صحبت کنم. یهو احاز در دوم پادشاهان ۱: ۱۳-۹ آمده است. در نه آیه آنجا به ما گفته شده که او ۱۷ سال سلطنت کرد. او کارهای شیطانی انجام داد؛ او از گناه نباط، پسر یهو احام، پیروی کرد. در طول سلطنت او، اسرائیل توسط سوریه تحت حکومت حزائیل و بنهدد تهدید می‌شد. بنابراین در زمان یهو احاز، سوریه یک تهدید است. چیز زیادی در مورد یهو احاز گفته نشده است.

ب. یوآش یا یهو اش – دوم پادشاهان ۱۰: ۱۳-۱۶: ۱۴

ب «به معنی یوآش یا یهو اش است؛ هر دو شکل این نام استفاده شده است. دوم پادشاهان» تا ۱۴: ۱۶ با دوم تواریخ ۱۷: ۲۵-۲۴ موازی است. احتمالاً مهم‌ترین چیز در دوران سلطنت او ۱۰: ۱۳ این است که الیشع درگذشت. دوم پادشاهان ۲۰: ۱۳، ما قبلاً به آن آیه نگاه کردیم: «الیشع مُرد و دفن شد». اما در همان فصل است که یهو اش درباره الیشع می‌گوید: «پدر من، پدر من»؛ این در آیه ۱۴ است: «ارابه‌ها و سواران اسرائیل». «اما الیشع، همانطور که می‌بینید، در آیه ۲۰ در زمان یوآش درگذشت. قبل از مرگش، او پیشگویی کرده بود که یوآش در برابر سوری‌ها تا حدی موفق خواهد شد. ببینید، سوری‌ها در زمان یهو آخاز، پدرش، تهدید کرده بودند و الیشع می‌گوید که یوآش در برابر آنها تا حدی موفق خواهد شد.

این بعد از آن بود که او به جای پنج یا شش بار، فقط سه بار به زمین ضربه زده بود، که به نظر می‌رسد در آن زمان نمادی از موفقیت متوسط بوده است تا موفقیت کامل. به نظر نمی‌رسد که او اشتیاق کافی داشته باشد، و بنابراین در آیه 18 می‌خوانید: «به زمین ضربه بزن»، الیشع به او می‌گوید، اما او سه بار به آن ضربه زد و متوقف شد. مرد خدا از او عصبانی شد و گفت: «باید پنج یا شش بار به زمین ضربه می‌زدی. در آن صورت می‌توانستی آرام را شکست داده و آن را کاملاً نابود کنی. اما اکنون فقط سه بار آن را شکست خواهی داد.» بنابراین او به جای موفقیت کامل، موفقیت متوسطی خواهد داشت.

یوآش اسرائیل، امصیا یهودا را شکست می‌دهد.

نکته مهم دیگر در دوران سلطنت او، شکست آمازیا از یهودا است. آمازیا از یهودا، یوآش را به نبرد دعوت کرده بود، که کاری احمقانه بود زیرا پادشاهی شمالی قوی‌تر از پادشاهی جنوبی بود. اما آمازیا به دلیل پیروزی بر ادومی‌ها مغرور شد و فکر کرد که این در دوم پادشاهان ۱۴ آمده است و فکر کرد که به دلیل آن پیروزی می‌تواند به پادشاهی شمالی برود و با موفقیت بجنگد. یهو اش در این مورد به او هشدار داد، اما آمازیا احمقانه پافشاری کرد. بنابراین در آیه ۱۲ از دوم پادشاهان ۱۴ می‌خوانید: «یهودا

توسط اسرائیل شکست خورد و هر کس به خانه خود فرار کرد. یهوآش، پادشاه اسرائیل، آمازیا، پادشاه یهودا، پسر یوآش را اسیر کرد و دیوار اورشلیم را که بخشی به طول ۶۰۰ فوت بود، ویران کرد. او تمام طلا و نقره و تمام اشیاء موجود در معبد خداوند و خزانه‌های کاخ سلطنتی را گرفت. او گروگان گرفت و به سامره بازگشت.» بنابراین، می‌توان گفت که این یکی از نقاط ضعف رابطه بین شمال و جنوب است. اما یهوآش در دفع این حمله آمازیا از یهودا موفق است و حتی از اورشلیم غنیمت می‌گیرد.

#### ج. موفقیت یربعام دوم و زمان یونس - 14: 23-29

این ما را به «ج» «یربعام دوم» می‌رساند. باز هم، چیز زیادی در مورد یربعام دوم به ما گفته نشده است. به آیات هفت‌گانه دوم پادشاهان ۲۳: ۱۴-۲۹ توجه کنید. با این حال، اگر به آیه ۲۳ نگاه کنید، می‌خوانید: «در پانزدهمین سال سلطنت امصیا پسر یوآش، پادشاه یهودا، یربعام پسر یهوآش، پادشاه اسرائیل، در سامره پادشاه شد و چهل و یک سال سلطنت کرد.» این یک سلطنت طولانی، ۴۱ سال بود. در شش یا هفت آیه در مورد آن به شما گفته شده است. درست مانند عمری که یک پادشاه شمالی بسیار مهم بود اما کتاب مقدس در مورد آن اطلاعات کمی به ما می‌دهد، یربعام بسیار موفق بود. متوجه می‌شوید که در آیه آمده است که او قدرت اسرائیل را از نظر سرزمینی به مرزهای اولیه آن گسترش داد. به آیه نگاه کنید؛ او در نظر خداوند شرارت ورزید، اما آیه ۲۵ می‌گوید: «او کسی بود که مرزهای اسرائیل ۲۵ را از لبو حمات تا دریای عربه مطابق کلام خداوند، خدای اسرائیل، که از طریق بنده‌اش یونس بن امیتای پیامبر اهل جت حافر گفته شده بود، بازسازی کرد.» لبو حمات در شمال بسیار بالاتر از دمشق است و دریای عربه همان دریای مرده است. بنابراین او مرزهای پادشاهی شمالی را به سمت شمال و جنوب تا دریای مرده، تقریباً موازی با اورشلیم، گسترش داد. این کار مطابق با پیشگویی یونس بن امیتای، که «همان یونس کتاب یونس است، انجام شد. شما یونس ۱: ۱ را می‌خوانید و می‌گویید «یونس بن امیتای

حال فکر می‌کنم مهم است که شما درباره یونس به عنوان یک شخصیت تاریخی - دوم پادشاهان ۲۵: ۱۴ این اشاره را در روایت تاریخی در کتاب پادشاهان به یونس پیامبر به عنوان یک شخصیت تاریخی دارید. حتی در میان برخی از محققان انجیلی، تمایل زیادی وجود دارد که کتاب یونس را به عنوان داستان به جای تاریخ در نظر بگیرند. و من فکر می‌کنم یکی از اعتراضات شدید به انجام این کار، این واقعیت است که دوم پادشاهان ۲۵: ۱۴ کاملاً روشن می‌کند که مردی به نام یونس، پسر آمیتای، وجود داشته است که در زمان یربعام دوم زندگی می‌کرده و نبوت کرده و نبوت او محقق شده است. بنابراین او فقط یک شخصیت خیالی یا نوعی داستان تخیلی نیست که برای بیان یک نکته الهیاتی یا هر چیز دیگری گفته شده باشد. او یک فرد تاریخی بود.

اما یربعام دوم پادشاه برجسته پادشاهی شمالی شد. من این را یربعام دوم در عاموس، هوشع و یونس از دیدگاه معنوی نمی‌گوییم، بلکه از دیدگاه اقتصادی و سیاسی می‌گوییم. او مرزها را گسترش داد و اسرائیل رونق گرفت. در طول سلطنت او، عاموس، هوشع و یونس پیامبر بودند. نه تنها یونس، بلکه عاموس و هوشع نیز. ما با خواندن کتاب‌های عاموس و هوشع، اطلاعات بسیار بیشتری در مورد آنچه در پادشاهی شمالی می‌گذشت، نسبت به این روایت در پادشاهان، کسب می‌کنیم؛ زیرا در پادشاهان بسیار مختصر است. اما وقتی عاموس و هوشع را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که همه چیز خوب نبود. ممکن است رفاه وجود داشته باشد، اما این رفاه به ضرر فقرا بود. بی‌صداقتی، ظلم، بی‌عدالتی اجتماعی و ارتداد مذهبی زیادی وجود داشت. منظورم این است که این تصویری است که در عاموس و هوشع می‌بینید.

د. زکریا - دوم پادشاهان ۵ (۸-۱۲) ۷۵۳-۷۵۲ قبل از میلاد)

بسیار خوب، «د» «می‌شود»: زکریا، دوم پادشاهان ۵: ۸-۱۲ «او سلطنت بسیار کوتاهی داشت. متوجه می‌شوید که در آیه ۸ آمده است»: در سی و هشتمین سال سلطنت عزریا، پادشاه یهودا، زکریا پسر یربعام در سامره پادشاه اسرائیل شد و شش ماه سلطنت کرد «- فقط شش ماه». او مانند پدرانش در نظر خداوند پلیدی ورزید. شلوم پسر یابیش علیه زکریا توطئه کرد. او در مقابل مردم به او حمله کرد، او را کشت و به جای او پادشاه شد. سایر وقایع سلطنت زکریا در کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است. بنابراین کلام خداوند که به ییهو گفته بود، محقق شد «در اینجا تحقق دیگری از پیشگویی آمده است». فرزندان تو تا نسل چهارم بر تخت اسرائیل خواهند نشست «بنابر این ییهو، یهوآحاز، یوآش، یربعام و زکریا را داریم - فقط چهار نسل.

جالب است که با سقوط سلسله ییهو، پادشاهی شمالی وارد روزهای پایانی بی‌ثباتی پادشاهی شمالی دوره‌ای از بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. پنج پادشاه دیگر در پادشاهی شمالی وجود دارند و از این نقطه به بعد، همه آنها به جز یکی از آنها ترور شدند - تنها استثنا مناحم است. و نکته دیگر این است که از قدرت و ثروت سلطنت یربعام دوم، پادشاهی شمالی خیلی سریع به سمت زوال و سقوط به دست آشوریان حرکت می‌کند.

زکریا باید بین سال‌های ۷۵۳ تا ۷۵۲ پیش از میلاد می‌بوده است. پایان سلطنت یربعام دوم ۷۵۳ پیش از میلاد بوده است. پادشاهی شمالی در سال ۷۲۲ پیش از میلاد از بین رفته است. می‌بینید، شما

دارید در مورد ۳۰ سال صحبت می‌کنید و پادشاهی شمالی از اوج شکوفایی و قدرت خود به اسارت می‌رود. بنابراین زکریا شش ماه، شلوم یک ماه، مناحم ده سال، قحیا دو سال، قح بیست سال، هوشع نه سال حکومت می‌کنند، اما در عرض سی سال پادشاهی شمالی از بین می‌رود و با یک سری ترورها ویران می‌شود.

ب. یهودا در طول قرن پس از ۸۴۱

بسیار خوب، فکر می‌کنم شاید بهتر باشد در همین جا توقف کنیم. ب. «یعنی»: یهودا در طول قرن پس از ۸۴۱. «ما به یهودا در قرن پس از ۸۴۱ می‌پردازیم و سپس هفته آینده به روزهای پایانی پادشاهی شمالی و آخرین قرن یهودا می‌پردازیم و می‌بینیم که چقدر می‌توانیم پیش برویم. فکر می‌کنم هفته آینده بتوانیم به خوبی پیش برویم. مطمئن نیستم که بتوانیم همه آن را انجام دهیم، اما فکر می‌کنم می‌توانیم بیشتر آن را انجام دهیم.

رونویسی توسط لورن امانوئل  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس  
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس